

اعضای حکومت ائتلافی، ساختار فرستود ای از حزب دموکراتیک خلق، پرچم، جهادی های مساجد و خانقاه های مرده گان اند.

خوانندگان عزیز هر جامعه که خود نتواند در مورد آینده خویش تصمیم بگیرد و منتظر شود تا از جانب قدرت های بیگانه و یا آدمیان رهبر قرار داده شده، هدایت شود، در واقع این جامعه دیروز خود را نشناخته است و امروز و فردا هم ندارد. برای اینکه هر جامعه که آمیخته با تسلیم و اطاعت به پیش برود، بدون سرنوشت آینده است. دردنیای امروز تنها تکیه با اسلام و خدا گفتن کاری از پیش نمی رود. عقب ماندگی فرهنگی کشورهای پاکستان، افغانستان، سعودی و برخی کشور های اسلامی دیگر در حوزه، نمونه این ادعا است.

واقعیت این است که جهادی های افغانستان در سه دهه اخیر، نه تنها عامل وحدت بشمار نرفته اند، که مهمترین عامل ایجاد تفرقه های کین توزانه و کشتارهای وحشیانه در افغانستان بوده اند. تا زمانی که حکومت های افغانستان خود را با «جهادی» خویش مشخص و تعریف کنند، به هیچ وجه نمی توان امیدی به آرامش و استقلال و پیشرفت این کشور داشت. در حالیکه اگر حکومت های افغانستان دعوای خود برای تصاحب عناصری به نام جهادی ها کنار بگذارند، در عوض وقت خود را بیشتر و عمیق تر نسبت به رشد اقتصاد، و پیوندهای فرهنگی خویش وقوف دهند، دسترسی به رشد اقتصادی و شکوفائی فرهنگی خواهند یافت.

افغانستان از جمله کشور های است که فرهنگ عقب مانده دارد - اعتقاد به قداست شخصیت های تاریخی خودی - اعتقاد به پاکی بی انتهای آدمیان گذشته خود - اعتقاد به سیاه و سفید بودن آنچه بر ما رفته - تقسیم مردمان به خوب و بد مطلق - آنچه را «خودی» است «خوب» دانستن و آنچه را که «ناخودی» است شر مطلق شمردن - چنین برداشت ها کار آدم خردمدار امروزی نیست، کار «آدم مذهبی» است، در هر لباس و خرقه که باشد.

حال اگر جمهوری اسلامی افغانستان را با همه فساد اداری بعد از یک دهه جهانشمول از دیدگاه خرد بنگریم، می بینیم که در دوران جهانی شدن افغانستان با همه مصارفی که کشورهای سرمایه داری متقبل شدند، هنوز به تشکیل یک ساختار سیاسی کار آمدی در این کشور موفق نشدند. لیست کابینه جدید دولت ائتلافی افغانستان بهترین نمونه است، که در پایان این مضمون بدستم رسیده است، نخست از همه مردم افغانستان با سرآمد تعدادی از اعضای احزاب سیاسی پیشین که ویرانی افغانستان توسط آنها صورت گرفته است، آشنا اند. در این کابینه که ردیف بندی تعداد افراد معرفی شده، از این قرار اند. حزب دیموکراتیک خلق جناح پرچم - حزب اسلامی - جناح خلق - حزب جمعیت اسلامی - حزب وحدت از هر دو شاخه - تشکیل شده است. این کابینه نمونه ء از ساختار سیاسی حکومتی است، که تهی بودن آن را از شایسته سالاران وطن پرستان جامعه افغانستان به نمایش می گذارد.

بدبختانه نسل امروز مردم ما در زمانی از تاریخ جهان چشم به دنیا گشودند و در آن بالیدند که، فرصت ادراک واقعیت عناصری از اردوگاه احزاب وابسته، سیاسی پشین را در نظام های افغانستان درک نکردند. امروز این مردم دوباره فریب حکومت ائتلافی و اعضای کابینه آن که متشکل از احزاب خلق، پرچم و جهادی ها افغانستان اند و ضدیت با منافع ملی و مردم افغانستان دارند، خوردند.

بسیاری از مردم و روشنگران افغانستان به درک بی پایگی نظام سیاسی افغانستان رسیده اند. روی همین شناخت است که برخی نهاد های فرهنگی و روشنگرانه مدنیت گرا در موارد مختلف آمادگی خود را برای ایستادن ضد این حکومت اعلام میدارند. بدبختانه که عناصر قدرت طلب و برخی دزدانی که در این کابینه رنکارنگ وجود دارد که آنها عمر خویش را در فساد، رشوه خوری، قدرت طلبی، فساد اخلاقی سپری نموده اند. حکومتی با چنین عناصر، مردم فقیر افغانستان را دوباره خواهد سوزاند.

در این برهه تاریخی که، رشد مذهب گرایی افغانها در داخل و در خارج رونق زیادتری پیدا کرده است. اگرچه برای مذهبی شدن و بودن، چندان سرمایه زیادی هم لازم نبود، ولی باز هم جامعه جهانی در اوائل با سرمایه کمی و وسایل پیش پا افتاده عناصری از حزب دموکراتیک خلق و پرچم و نهاد های سیاسی آن را در پهلوی جهادی ها در ائتلاف قدرت سیاسی افغانستان شریک نمود. در نتیجه اکنون این حکومت که ساختاری از جهادی ها و بازماندگان حزب دموکراتیک خلق و پرچم است، در این کشور حاکم گردیده و نیروی های این ائتلاف در داخل و خارج افغانستان در جلوه (کوشش) دعوت عموم مردم به این حکومت مشغول شدند.

حکومت ائتلافی جمهوری اسلامی افغانستان با اعضای کابینه معرفی شده از نگاه تعریف جامعه شناسی، «حکومت» مدرنی نیست که، در مغرب زمین و با اندیشه سیاسی مدرن پا گرفته باشد. این نهاد سیاسی ماهیت بومی دارد. از همین خاطر این حکومت و نهاد های سیاسی آن تفاوت چندان با مسجد و خانقاه ندارند. عناصر جهادی آدم های بی هویت و منتظر دستور از «مقامات بالا» اند. برخی از اعضای بلند پایه این دولت ب فکر مردم افغانستان نیستند، ولی در دل خویش با نام مقدسین ذکر می گویند، و خیالشان جمع است. چون در این «کشتی نجات» با حمایت سرمایه های مالی سیاست های استعماری، امنیت و آسایش دارند.

حکومت افغانستان و برخی احزاب سیاسی آن هم رهبران کرسمائی و عاقلی ندارد. بلکه مرجع تقلید دارند؛ مانند رهبران جهادی پیرها روشن دلی دارند که اسرار ازل و غیب را می داند، و حرفش هم چون و چرا نمی پذیرد. فرهنگ پیر پرستی در افغانستان رواج کامل دارد. حتی بعد از یک دهه حضور فعال جامعه جهانی در افغانستان، فرهنگ پیر پرستی در قالب جمهوری اسلامی و رهبران جهادی رشد کرده است. متعاسفانه این تشکیلات مذهبی بر ذهنیت برخی از مردم ما در داخل و خارج مسلط شده است.

تکلیف جمهوری ائتلافی افغانستان روشن است. چون این تشکیلات به شیوه سنت جامعه از برکت لطف و مهربانی سیاست های استعماری توسط قدرت های بیگانه سرهم شده ، روش سیاسی آن طوری است که در مسجد اسلام بیاوری، یعنی که «تسلیم» شوی، در خانقاه باید که خود را جسد مرده ای بپنداری که مرده شویت می شوی و هر کار بخواهد به جنازه ات می کند (کل میت فی الید الغسال) و در پارلمان کنونی افغانستان هم باید بر آستانه « دوستان همه دان و با رشوه دالر امریکائی» سر بسپاری و بازگوینده و مجری فرامینی باشی که نه در مشورت با تو و نمایندگان تو، که از سوی «اطاق های در بسته» به وسیله پرداخت رشوه ، به تو ابلاغ می شود.

حکومت ائتلافی جهادی ها و حزب خلق و پرچم تحت سایه حاکمان پیشین هست. ولی چون مرده گان از ورای خاک گور نیز نمی توانند حکم صادر کنند و فرمان برانند. البته از آنجا که چنین کاری در عالم امکان تحقق نا پذیر است و مرده گان سیاسی پیشین افغانستان سخنی برای گفتن با آیندگان نداشتند، نورچشمان جاهل وارثین سیاسی این کشور شده اند. توجه کرده اید که دردهه جهانشمول افغانستان، تصاویری از قاتلان و جنایتکاران تاریخ چهاردهه گذشته زینت دم و دستگاه حکومت اسلامی افغانستان شده است. هرکس در توجیه هرکاری که بخواهد بکند، ناچار است گفتاوردی از «ربانی» جمیعت اسلامی و یا «علی مزاری» از حزب وحدت را بروی میز بگذارد تا دهان معاندان را ببندد.

به باور این قلم که ائتلاف حکومت آقایون دکتر غنی و دکتر عبدالله در افغانستان به سبک ازدواج دو زوجه است که در جامعه سنتی ما رواج دارد. چون این زناشوئی در مرحله نخست براساس عشق و علاقه جانین، صورت نگرفته است. لذا به سبک سنت افغانی به همکاری ریش سفیدان حکومت امریکا و سازمان ملل متحد صورت گرفته است. اجباراً زوج ها تن به رضایت دادند. تشکیل این دولت ائتلافی بر بنیاد رویه های مختلفی همچون بدون بیعت زوجه ها ، تن دادن به انتخاب جبری قدرتهای بالا، شباهت بسیاری با امر ازدواج های سنتی ما دارد.

از آنجائیکه «آغازین» این ازدواج پایه و مایه ای ندارد، گسترش و تداوم آن هم می تواند، بصورتی بارز و نمادین، ما را با درک بهتروضعیت های سیاسی مختلفی که در جامعه افغانستان بوجود می آیند، آشنا کند. چون این ازدواج مطابق مفروضات اولیه پیش نمی رود؛ گاه به دست اندازی می افتد، گاه لازم می آید که دوباره بزرگان و ریش سفیدان بیگانه اختلافات پیش آمده را ، با دخالت ناصحانه، حل کنند و اگر باز هم اختلافات جانبین حل نشد، به اصطلاح، به «طلاق و کشمش» می کشد.

حتی می توان دید که در بسیاری از موارد «کنش سیاسی»، اعضای این حکومت در تعیین نمادین خود، به فعل فیزیکی واقعی نیز مبدل خواهد شد. قتل و غارت، تجاوز جنسی در همه این احوال، کار این حکومت در زیر یک سقف «سیاسی» صورت خواهد گرفت و معنا و مضمون - و حتی توجیه و عذر بدتر از گناه - پیدا می کند.

رابطهء حکومت افغانستان و مردم این سر زمین بر بنیاد هم پیمانی و توافق و قرار و مدارهای عقلانی - اجتماعی صورت نگرفته است. برای اینکه این حکومت براساس همپرسی تقلبی و توسط قدرتهای خارجی تشکیل شده است. اما، در عین حال، وضعیت عمومی و فرهنگی یک جامعه نیز در نحوهء اینگونه «حل و فصل» ها - در هر دو مورد زناشوئی و سیاست - نقش تعیین کننده دارد. ما افغانها اکنون، بر پایهء دانشی تجربی و دست اول، می دانیم که جامعه ما تا کمر فرو رفته در لجن قرون ماقبل مدرنیته، که ارزش های مذهبی و مردسالاری بر آن حاکم است. در جامعه ای که مذهب و شریعت و سنت حرف اول را می زند، و در جامعه ای که زن و مرد از حقوق مساوی برخوردار نیستند، طلاق و جدائی مردم افغانستان به این آسانی ها از این نظام اسلامی انجام نمی شود؛ همانگونه که حکومت دست نشانده قبلی این سر زمین مورد نارضایتی مردم بودند، ولی براحتی تن به جدائی از مردم ندادند و بساط خود را جمع نکردند و از مرکب قدرت پیاده نشدند و دوران حاکمیت استبدادی که با قتل و خون ریزی همراه بود، گذراندند.

در افغانستان، که دولت اسلامی و حاکمیت آقای کرزی بخاطر شرایط جهانی و بصورتی نا مشروع استقرار یافت، حکومت ائتلافی نوین نیز از طریق تقلب در همپرسی به قدرت رسیده است. این حکومت مانند اسلاف خود شرح رویدادها را به کمک دروغ معوج کرده، پای بیگانه و دشمن و توطئه را به میان کشیده، صحت محتوای شکایت ها و نارضایتی های مردم را منکر می شوند.

در عالم سیاست این نوع روش سیاسی حکومتی که با تقلب، دزدی، دروغ گوئی، فساد اداری توسط یک عده جهادی ها حاکم شده باشد، «رانت خواری» تعبیر می کنند. منظور از رانت خواری سیاسی نیز اشاره به وجود منبع درآمدی است که به مردم تعلق دارد اما حکومت، در ابتدا بعنوان خدمتگذار و مدیر، اختیار آن را در دست می گیرد ولی، رفته رفته مردم حقوق بگیر را به نسبت دزدی، فساد اداری، استفاده قدرت توسط اعضای فامیل و حلقه وابستگان، به گدا تبدیل می شوند و فقر دامنگیر جامعه می شود. دوران زمام داری حامد کرزی در افغانستان، بهترین نمونه ای است که در خاطره تمام مردم زنده است.

حال از این دیدگاه به داستان سیاستمداران و ثروتمندان افغانستان بنگریم که صاحب خانه های مجلل در داخل و خارج اند. جالب است که نام یکی از اعضای کابینه پیشنهادی حکومت افغانستان درلیست پولیس جناحی بین المللی « انترپول» درج است. این عناصرکه برخی از آنها رهبران جهادی اند، پس از آنکه درسه دهه پیش، بعد از یک کوتای خونین و نگین حزب دموکراتیک خلق و پرچم با سیاست های استعماری ازدواج کردند، و رفته رفته در خدمت همسر های استعماری خود قرار گرفتند. آنها دست به هر نوع سیاست ضد مردمی زدند. کمک های جامعه جهانی برای مردم بی خانمان افغانستان را در دوران حاکمیت آقای حامد کرزی (غارت) کردند.

با اتمام دوران زمامداری آقای کرزی، بهار سال جاری خورشیدی، برخی از همین عناصر و جناح سیاسی آمادگی خود را برای احراز چوکی ریاست جمهوری افغانستان اعلان نمودند. جناح دکتر عبدالله تصور می کردند، که صندوق رأی انتخابات چیزی شبیه دادگاه خانواده شان است

که می توان به آن مراجعه کرد و طرف دیگر را که تابع و پرورده آقای کرزی بود، خلع کند، در عوض آن ساختار سیاسی افغانستان را به سیستم پارلمانی با انتخاب حزب و صدراعظم تبدیل نماید. غافل از اینکه دکتراغنی و کرزی هرگز خیال تن دادن به این جدائی را در سر نمی پروراندند. برای اینکه جمهوری اسلامی افغانستان بر پایه قبیله گرایی بنا شده است. این جمهوری از همهء وسائل که بیگانگان برایش فراهم ساخته اند، علیه جناح دکتر عبدالله استفاده خواهد کرد.

باری ، کمتر خانواده ای در افغانستان وجود دارد که نمونه هائی از این حکومت های نامراد را تجربه نکرده باشند. بد نیست که تک تک ما به ماجرائی که در افغانستان پیش آمده بصورت یک «معضل خانوادگی» بنگریم و برای آن راه حلی بجوئیم.

چرا نمی بینیم که روزانه جوانان شاد این سر زمین که به مکاتب و نهاد های فرهنگی می روند، به اثر بمگذاری تروریست های اسلامی مرده آنها به خانه برمی گردد. مسبب این بدبختی اجتماعی حکومتی است که توسط بیگانگان با ساختار مذهبی، و تکیه با رهبران جهادی در افغانستان سر پا شده است.

اینگونه است که، اندکی کم از سی سال پس از فاجعهء بقدرت رسیدن حکومت اسلامی، هنوز بجای اینکه بگوئیم ما خواستار محوریت منافع مردم افغانستان در همهء برنامه ریزی ها، موضع گیری ها و مذاکرات و پیوند بستن ها و گسستن ها هستیم، فقط شاهد تکرار فاجعه سیاسی می باشیم.

اگر «ربانی» رئیس جمیعت اسلامی و «علی مزاری» از سر مردم ماکم میشوند، به جای آنها فرزندان و پیروان جاهل جهادی ها که در تعریف ما نمی گنجد بخاطریکه یا گمراه اند و یا خیانت پیشه فاجعه را عمیق تر می کنند، آنها بر تخت بلامنازع مرجعیت جمیعت اسلامی و حزب وحدت می نشینند با داشتن «نمایندگان انحصاری» از سوی قدیسان لال گمشده در تاریخ، به کسی اجازهء دهن گشودن نمی دهند.

در شرایط کنونی افغانستان در عوض سکوت و بی عملی، هرکسی که می تواند گوشه ای از کار را بگیرد، باید با آرمان روشنگرانه با ائتلافی وسیع از نیروهای سکولار رنگارنگ، برای تحکیم نهاد های مدنی تحقق به بخشند، تا نیرو های سکولار قدرتی را بیافریند و هیولای نابکار مذهبی را عزل و خلع کرده و اختیار عضو جوان خانواده را به دست خودش بسپارند.

در این وضعیت، بنظر من، برای آرمان انسانی راهی جز این نیست که ، تک تک مان آمادگی خود را برای شراکت در یک عمل سیاسی دسته جمعی سکولاریسم اعلام داشته و از پله های انزوا و برج های عاج خیالی مان بیرون آئیم.

با عرض حرمت ؛ فبوری 2015

